

( ترجمه از سنہی )

سوخفت از سوخت دم از شرح نوراخان کجائے؟

رب سید جان من احوت ترا از جان کجائے؟  
ست و دستم ز جام غم آن فصل کلا محکم کلا محکم  
ز آتش غم موضع از صبه حواص کجائے؟

دصل را برین کن لرزانه که مردم در فرات

تا بگری جان من ای مظهر احسان کجائے؟

تا ملک دست مرا کوه نمود از تاب زلفت

همچو بخون گشته دم به آب و گردان کجائے؟

سد دم از حدت آن قامت رعنا بر از خون

از قدرت سرو خزان و رفت لبان کجائے؟

چون لب بگرفت شد نه ~~چون~~ حزنم

وز غمت خونین دم از غمیه صدان کجائے؟

نور چمان منی به تو نمی بینم همان را

از رخ جان و دل دی خرد و جوان کجائے؟

بر سرم آورد طوفان بلا چهره شکر

تا بیا تم نجی از آسب این طوفان کجائے؟

سد دل زار سنہی سبه بر ز بجز رفت

بدر اهای پریش از رفت کورندان کجائے؟